

The Semantical Study of “Farah” in the Holy Qur’an, A Response to the Doubt of Disapproval of Joy in the Qur’an

Asiyeh Zouelm¹

Ghasem Faez²

Abolfazl Khoshmanesh³

DOI: [10.22051/tqh.2020.29027.2677](https://doi.org/10.22051/tqh.2020.29027.2677)

Received: 25/11/2019

Accepted: 22/06/2020

Abstract

The Holy Qur’an establishes a system of meanings between words in which it explains and evaluates concepts based on its worldview. The method of constructivist semantics is a way of recognizing Qur’anic words in this system without any other presuppositions. “Farah” is one of the Qur’anic concepts that, although it has a positive value in some applications, has been criticized in more cases. Thus, Farah’s interpretation of happiness reinforces the misconception of the deniers of the Qur’an concerning its opposition to happiness, despite the positive nature of this concept in psychology. Accordingly, this research seeks to find the meaning of Farah in the Qur’an based on a descriptive-analytical method and using constructivist semantics, and then find the reason for its dominant condemnation. This study shows that in the Qur’an, the semantic components of Farah include pride and joy, and this word is divided into two types based on the superiority or non-superiority of its real factor of pride and, in other words, the existence or nonexistence of the component of reality. The Holy Qur’an lists many factors for disapproved Farah, including the blessings of the world, the escape from jihad, and the entanglement of believers. In contrast, the divine grace and mercy, which in the Qur’an refers only to spiritual blessings, are the only factor of admired Farah.

Keywords: *Qur’an, Farah, Structural Semantics, Pride, Joy.*

¹. PhD Candidate of Qur’an and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, University of Tarbiyat Modares, Iran. asiehzouelm@modares.ac.ir

². Professor, Department of Qur’an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Tehran, Iran. (Corresponding Author). ghfaez@ut.ac.ir

³. Associate Professor, Department of Qur’an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Tehran, Iran. khoshmanesh@ut.ac.ir

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علوم اسلامی)

سال هفدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹، پیاپی ۴۷، مقاله پژوهشی، صص ۱-۳۴

معناشناسی فرح در قرآن کریم؛ پاسخی بر شبهه نکوهش شادی در قرآن

آسیه ذوعلم^۱

قاسم فائز^۲

ابو الفضل خوش منش^۳

DOI: 10.22051/tqh.2020.29027.2677

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۲

چکیده

قرآن کریم نظامی معنایی میان واژگان بنیان نهاده که در آن، مفاهیم را بر اساس جهان بینی خود تبیین و ارزش گذاری می کند. روش معناشناسی ساختگرا راهی برای شناخت واژگان قرآنی در این نظام و بدون پیش فرض های دیگر است. «فرح» از مفاهیم قرآنی است که اگرچه در بعضی کاربردها ارزش مثبت دارد، اما در بیشتر موارد به نوعی مورد نکوهش قرار گرفته است. از این رو معنا کردن فرح به شادی، شبهه منکران قرآن را مبنی بر مخالفت او با شادی، با وجود

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

asiehzouelm@modares.ac.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسؤول).

ghfaez@ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، تهران، ایران. khoshmanesh@ut.ac.ir

مثبت بودن این مفهوم در علم روانشناسی، تقویت می‌کند. بر این اساس این جستار در صدد برآمد با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از معناشناسی ساختگرا، معنای فرح در قرآن و در پی آن سبب نکوهش غالبی آن را بیاید. این بررسی نشان می‌دهد که در قرآن مؤلفه‌های معنایی فرح، شامل فخر و سرور هستند و این واژه بر اساس برتری یا عدم برتری حقیقی عامل فخر در آن، و به عبارتی وجود یا عدم وجود مؤلفه حقیقی بودن به دو نوع پسندیده و ناپسند تقسیم می‌شود. قرآن کریم برای فرح ناپسند عوامل مختلفی از جمله نعمت‌های دنیا، فرار از جهاد و گرفتاری مؤمنان را برشمرده است. در مقابل، فضل و رحمت الهی که در قرآن تنها به نعمت‌های معنوی اطلاق می‌شود، تنها عامل فرح پسندیده بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، فرح، معناشناسی ساختگرا، فخر، شادی.

مقدمه و طرح مسئله

قرآن کریم نظامی معنایی میان واژگان بنیان نهاده که در آن مفاهیم را بر اساس جهان‌بینی خود تبیین و ارزش‌گذاری می‌کند. «فرح» یکی از مفاهیم قرآنی است که محققان از دیدگاه‌های مختلف از جمله اخلاق، عرفان و روانشناسی به آن پرداخته‌اند. بررسی ریشه فرح در قرآن نشان می‌دهد این واژه در بیشتر ۲۲ کاربرد قرآنی، نکوهیده است. به عنوان مثال از دیدگاه قرآن، مؤاخذه الهی هنگامی است که مردم فرح می‌ورزند (انعام: ۴۴)؛ انسان از فرح به سبب نعمت‌های دنیایی، نهی شده (حدید: ۲۳) و خداوند انسان فرح را دوست نمی‌دارد (قصص: ۷۶).

اما از دیدگاه علم روانشناسی، شادی مفهومی مثبت و از مصادیق سلامت روح است. اگرچه بسیاری از محققان اسلامی، با توجه به شناختی کلی از قرآن و سیره عملی معصومان (علیهم السلام)، نگاه اسلام را به شادی مثبت می‌دانند (نک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۲ش، ص ۱۷)، اما یکی از شبهات مخالفان اسلام، مخالفت این شریعت با شادی و خوشی است و با توجه به نکوهش فرح در قرآن، معنا کردن فرح به شادی به این شبهه دامن می‌زند. این پژوهش، در پی یافتن معنای «فرح» در قرآن و نیز سبب تقسیم آن به دو نوع پسندیده و ناپسند است. به این منظور لازم است متن قرآن بررسی شود تا با توجه به نظام واژگانی آن و بدون پیش فرض‌های دیگر معنای این واژه شناخته شود. از این رو از معناشناسی ساختگرا استفاده می‌شود. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است.

پژوهش‌های حوزه معناشناسی قرآن که از آثار «ایزوتسو» آغاز می‌شود، با پیشرفت حاصل از تحقیقات اخیر، به چند روش تقسیم شده است. واژگان متعددی از طریق معناشناسی ساختگرای قرآن مورد بررسی قرار گرفته است که از جمله می‌توان به «تدبر» (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱ش) و «کرم» (قاسم‌احمد، ۱۳۹۶ش) اشاره نمود.

موضوع فرح در قرآن، علاوه بر لغتنامه‌ها و تفاسیر، در بسیاری از کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات بررسی شده است. محمد محمدی ری‌شهری در کتاب «الگوی شادی از نگاه قرآن و حدیث» و محمدحسین مردانی نوکنده در مقاله «چیستی و ماهیت شادی در قرآن و روایات و راهکارهایی برای شاد زیستن» با مفروض دانستن معنای شادی برای فرح، این واژه و دیگر واژگان به معنای شادی را، در قرآن و روایات بررسی کرده‌اند. کتاب «فرح و شادمانی ممدوح و مذموم از منظر قرآن و روایات» از الهام قادری، پایان‌نامه‌های «مفهوم و جایگاه شادمانی در بیان قرآن و حدیث» از محمد قادری بافی و «بررسی مفهوم ضحک و بکاء و حزن و فرح از منظر قرآن و روایات» از عبدالرضا امیدی نقلبری، و مقاله «جایگاه شادی و نشاط در قرآن و روایات» از هادی زینی ملک‌آباد و نصرت نیلساز، برای تعیین

معنای فرح، به مفهوم شناسی این واژه از دیدگاه لغت‌شناسان پرداخته‌اند. در همه این آثار، شناخت فرح و دیگر واژگان به مفهوم شادی، با تکیه بیشتر بر روایات و تأکید بیشتر بر شادی ممدوح انجام شده است.

آدامز در مقاله "Joy and Misery" از دایره‌المعارف قرآن، در میان واژه‌هایی با مفهوم شادی در قرآن، «فرح» را فراتر از کتاب‌های لغت و به صورت بسیار کلی در بافت قرآنی بررسی کرده است. ام‌لیلا شفیع، در بخشی از پایان‌نامه «بررسی زبان‌شناختی واژگان شادی در قرآن کریم»، واژه فرح را با تعیین هم‌نشینان آن بررسی نموده؛ اما در این بررسی تقسیم‌بندی مناسبی از هم‌نشینان به منظور تعیین مؤلفه‌های معنای فرح صورت نگرفته است. پایان‌نامه «معناشناسی واژه فرح در قرآن کریم» از فاطمه حاتم‌پور نیز بر اساس مکتب فرهنگی و قومی (مکتب بن) انجام شده است. در هیچ یک از سه اثر اخیر به جانشینان واژه فرح پرداخته نشده و در نهایت نیز مؤلفه‌های معنایی واژه فرح در قرآن، بر اساس کاربردهای قرآنی، به طور دقیق تعیین نشده است. هیچ یک از آثار بالا، با روش معناشناسی ساختگرا و بررسی کامل انواع هم‌نشینان و جانشینان، به تعیین مؤلفه‌های معنایی فرح و عوامل آن در قرآن پرداخته است. از این رو، روش این پژوهش در پرداختن به موضوع فرح در قرآن برای تعیین مؤلفه‌های معنایی و عوامل آن بدیع است. به علاوه، در روش معناشناسی ساختگرا، نوآوری این مقاله استفاده از روابط معنایی میان جملات برای یافتن هم‌نشینان و جانشینان می‌باشد.

۱. روش‌شناسی پژوهش

معناشناسی، دانش مطالعه علمی معناست که به دو نوع کلی در زمانی^۱ (تاریخی) و هم‌زمانی^۲ تقسیم می‌شود.

^۱.Diachronic

^۲.Synchronic

۱-۱. معناشناسی ساختگرا و روابط هم‌نشینی^۳ و جانشینی^۴

«معناشناسی ساختگرا» یکی از روش‌های معناشناسی هم‌زمانی است؛ که بر پایه اهمیت ساختار متن و با توجه به بافت زبانی،^۵ از طریق لحاظ واحدهای زبانی «واژه» و «جمله» به شناخت معنای واژگان می‌پردازد (صفوی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۶۶). برای دستیابی به معنای یک واژه از این روش، دو رابطه عمده میان عناصر متن، یعنی «هم‌نشینی» و «جانشینی» مورد توجه قرار می‌گیرد (کالر، ۱۳۷۹ش، صص ۵۲-۵۳).

میان بسیاری واژگان، بر اساس «مؤلفه‌های معنایی»^۶ آن‌ها، «رابطه معنایی» برقرار است. محققان رابطه معنایی میان هم‌نشینیان را به دو نوع اصلی معنایی - دستوری (هم‌نشینی مکملی) و معنایی - معنایی تقسیم می‌کنند. هم‌نشینی مکملی، که بستر تمام شدن معنای جمله را فراهم می‌کند (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱ش، ص ۱۷)، به دو نوع ضروری و غیرضروری قابل تقسیم است. مثالی از نوع ضروری آن، «مبتدا و خبر»؛ و نمونه‌ای از نوع غیر ضروری آن رابطه «فعل و حال» می‌باشد (قاسم‌احمد، ۱۳۹۶ش، ص ۴۳). کاربرد مهم هم‌نشینیان مکملی، تعیین جانشین‌های واژه است. به این صورت که یک واژه و جانشین آن، دارای رابطه نحوی مشابه با هم‌نشینی مکملی اند.

رابطه معنایی - معنایی واژگان هم‌نشینی، که از مهم‌ترین نشانه‌های آن، وجود واژگان در جایگاه نحوی مشابه است، به سه نوع اشتدادی، تقابلی و توزیعی تقسیم می‌شود. «رابطه اشتدادی» بین دو واژه‌ای برقرار است که ضمن داشتن مؤلفه معنایی مشترک، در مقام تقویت معنای یکدیگرند.

^۳. Syntagmatic

^۴. Paradigmatic

^۵. Linguistic Context

^۶. مؤلفه‌های معنایی (Semantic Components) یک مفهوم، ویژگی‌ها یا نشانه‌های آن هستند (صفوی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۲۲).

«هم‌معنایی»،^۷ «شمول معنایی»،^۸ «هم‌شمولی»^۹ و «رابطه میان یک مفهوم و مصداق یا نشانه آن»، نمونه‌هایی از این رابطه‌اند. «رابطه تقابلی»^{۱۰} به معنای تضاد در یک یا چند مؤلفه معنایی، ضمن تشابه در مؤلفه‌های دیگر است؛ که خود اقسامی دارد. نوعی از این رابطه، رابطه میان «یک مفهوم» و «مصداقی از مفهوم متقابل آن» است. «رابطه توزیعی» را نیز می‌توان گونه‌ای از «تباین»^{۱۱} میان چند مفهوم دانست.^{۱۲} وجود رابطه معنایی بین دو واژه جانشین، از طریق پرسامند بودن جانشینی، به معنای تعدد هم‌نشین‌های مکملی واسطه میان دو واژه جانشین معلوم می‌شود.^{۱۳} در صورتی که میان یک واژه و جانشین آن رابطه معنایی وجود داشته باشد، این رابطه مشابه هم‌نشین اشتدادی، یکی از روابط هم‌معنایی، شمول معنایی، هم‌شمولی، و یا «رابطه میان مصداق با مفهوم» است.

۱-۲. روابط معنایی جملات و نقش آن در معناشناسی ساختگرا

علاوه بر روابط معنایی واژگان، روابط مشابهی میان جملات وجود دارد که لحاظ آن‌ها، علاوه بر افزایش داده‌ها برای تحلیل بهتر، امکانات جدیدی مانند تعیین دقیق نوع رابطه واژگان را فراهم می‌کند.

^۷ Synonymy

^۸ شمول معنایی (Hyponymy) به معنای شامل بودن معنای یک واژه نسبت به واژه دیگر است. واژه شامل مؤلفه‌های کمتری از واژه زیرشمول دارد (صفوی، ۱۳۹۵ش، ص ۹۹).

^۹ دو واژه هم‌شمول (Hyponym) ضمن داشتن مؤلفه‌های مشترک، دارای مؤلفه‌های دیگر نیز می‌باشند (صفوی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۰۰).

^{۱۰} Semantic Opposition

^{۱۱} تباین معنایی میان دو مفهوم، نوعی از تقابل است که نفی یکی به معنای اثبات دیگری است (صفوی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۲۰).

^{۱۲} به عنوان نمونه رنگ‌های اصلی رابطه توزیعی دارند (ر.ک: سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱ش، ص ۱۷).

^{۱۳} به عنوان مثال واژگان خواندن و سوزاندن، ممکن است در یک متن با واسطه هم‌نشین مکملی (مفعول) «کتاب الف» جانشین شوند؛ در حالی که رابطه معنایی ندارند. اما واژگان خواندن و فهمیدن که با هم رابطه معنایی دارند، می‌توانند با واسطه هم‌نشینان مکملی متعددی، مانند کتاب، دیوارنوشته، آدرس و... جانشین شوند.

رابطه مکملی میان جملات هنگامی برقرار است که معنای یکدیگر را کامل می کنند و می تواند منجر به شناخت جملات جانشین و سپس واژگان جانشین واژه اصلی شود. به عنوان نمونه میان جمله های شرط و جواب شرط رابطه مکملی برقرار است؛ که در بسیاری موارد رابطه میان یک فعل و پیامد آن، و یا یک فعل و عامل آن را نشان می دهد. رابطه اشتدادی میان جمله ها نیز به معنای تقویت متقابل معنا در آن هاست. گاهی این رابطه می تواند تعیین دقیق تر نوع رابطه اشتدادی واژگان را امکان پذیر سازد، که از طریق هم نشینی واژگان در سطح جمله قابل کشف نیست. به عنوان مثال «شمول معنایی» و «استلزام معنایی»^{۱۴} میان جملات، شمول معنایی واژگان آن ها را نشان می دهد (صفوی، ۱۳۹۵ش، صص ۱۳۶-۱۳۸).

۱-۳. تعیین مؤلفه های معنایی

برای تعیین مؤلفه های معنایی یک واژه در متن (قرآن)، پس از تعیین و بررسی انواع هم نشینان و جانشینان آن، سعی می شود نوع رابطه معنایی این واژگان با واژه اصلی مشخص گردد. در همین مرحله گاهی اشارات مستقیم متنی، همچون رابطه استلزام معنایی جملات که شمول معنایی واژگان را نتیجه می دهد، منجر به شناخت مؤلفه ای در معنای واژه می شود. گام بعد توجه به تمام هم نشینان و جانشینان واژه است. معنایی که این واژگان مکرراً در پی تقویت آن بوده اند، مؤلفه های معنایی واژه اصلی را نشان می دهد.

۲. معناشناسی ساختگرای فرح در قرآن کریم

ریشه فرح در قرآن ۲۲ بار، به دو شکل «فعل ثلاثی مجرد» (شانزده بار) و صفت مشبیه بر وزن «فعل» (شش بار) به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۹۳ش، صص ۶۶۲-۶۶۳).

^{۱۴}. «استلزام معنایی» میان دو جمله زمانی است که وقوع یک جمله مستلزم وقوع جمله دیگری باشد (صفوی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۳۸).

دقت در آیات فرح، وجود دو نوع پسندیده و ناپسند را برای این واژه در قرآن، نشان می‌دهد؛ که این ارزش‌گذاری با توجه به نشانه‌هایی در بافت، از جمله فاعل فرح، ذکر پیامد آن، و یا امر به این فعل یا نهی از آن معلوم می‌شود. به منظور معنائشناسی ساختگرای فرح در قرآن و تعیین مؤلفه‌های معنایی آن، ابتدا هم‌نشینان دو گونه فرح و انواع آن‌ها تعیین و سپس هم‌نشینان اشتدادی و تقابلی بررسی می‌شود. در مرحله بعد با استفاده از هم‌نشینان مکملی، جانشینان مشخص و بررسی می‌گردند. لازم به ذکر است به منظور شناخت دقیق معنا، ضروری است تعیین انواع هم‌نشینان و نیز جانشینان، در مرحله نخست بدون پیش‌داوری و بدون توجه به معنای این واژگان انجام شود و نهایتاً با استفاده از رابطه معنایی آن‌ها معنای واژه به دست آید. در این پژوهش روابط معنایی میان جملات نیز برای تعیین هم‌نشینان و جانشینان فرح، لحاظ شده است.

جدول شماره ۱: تعیین هم‌نشینان فرح در قرآن

آیه	ارزش‌گذاری	واژه اصلی	هم‌نشین	رابطه «هم‌نشین» با «فرح»
۱ إِنْ تَسْتَكْبِرُوا فَسَيَكُنْ غِيظُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَكَرْهُكُمْ يُقْرَأُ عَلَيْكُمْ وَقَدْ كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ... (آل عمران: ۱۲۰)	منفی	يُقْرَأُ	هم (اهل کتاب)	مکملی (فاعل)
			تَسْتَكْبِرُونَ	تقابلی
۲ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ ... (آل عمران: ۱۷۰)	مثبت	فَرِحِينَ	هم (الذین قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ)	مکملی (فاعل)
			مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ	مکملی (عامل)
			يَسْتَبْشِرُونَ	اشتدادی
۳ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَ يُجِبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ هُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ (آل عمران: ۱۸۸)	منفی	يَفْرَحُونَ	ما أَتَوْا	مکملی (عامل)
			يُجِبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا	اشتدادی
			عَذَاب	مکملی (پیامد)

۴	فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً... (انعام: ۴۴)	منفی	فَرِحُوا	ما أُوتُوا	مکملی (عامل)
۵	إِنَّ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلٍ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ (توبه: ۵۰)	منفی	فَرِحُونَ	تَسُؤْهُمْ	مکملی (فاعل)
				يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلٍ	تقابلی
				يَتَوَلَّوْا	اشتدادی
۶	فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (توبه: ۸۱)	منفی	فَرِحَ	الْمُخَلَّفُونَ	مکملی (فاعل)
				كَرِهُوا	تقابلی
				قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ	اشتدادی
۷	... حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَ جَرَيْنَ بِجَمْرِ بَرِيحٍ طَيْبَةٍ وَ فَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ ... (یونس: ۲۲)	منفی	فَرِحُوا	ها (ريح طيبة)	مکملی (عامل)
				جاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ ...	مکملی (پیامد)
۸	قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (یونس: ۵۸)	مثبت	فَلْيَفْرَحُوا	فَضْلِ اللَّهِ وَ رَحْمَتِهِ	مکملی (عامل)
				برتری (هُوَ خَيْرٌ)	اشتدادی ^۳
۹		منفی	فَرِحَ	أَذْقَانَهُمْ تَعْمَاءً	مکملی (عامل)

۱. این هم‌نشین مکملی، از رابطه معنایی میان دو جمله شرط و جواب شرط، که نشان می‌دهد «اخذهم بفرحهم»، نتیجه می‌شود. در موارد دیگر نیز به همین دلیل پیامد فرح، هم‌نشین مکملی آن است.

۲. اگرچه به ظاهر عبارت «و هُم فَرِحُونَ»، حال برای فعل توکی است، امادر واقع مفهوم آن را تقویت می‌کند. بنابراین اشتدادی محسوب می‌شود.

۳. این رابطه‌ی اشتدادی از روابط معنایی میان جملات به دست می‌آید، که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

				و لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكُفُورٌ / وَ لَئِنْ أَذَقْنَا نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرْاءٍ مَسْتَنَّةٍ لَيَقُولَنَّ دَهْبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ (هود: ۹-۱۰)	
تقابلی	يُؤْس				
تقابلی	كُفُور				
اشتدادی	لَيَقُولَنَّ دَهْبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي				
اشتدادی	فَخُور				
مکملی (عامل)	الحياة الدنيا	فَرِحُوا	منفی	... وَ فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (رعد: ۲۶)	۱۰
مکملی (فاعل)	الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ	يَفْرَحُونَ	مثبت	وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ... (رعد: ۳۶)	۱۱
مکملی (عامل)	ما أنزل إليك				
مکملی (عامل)	ما لديهم	فَرِحُونَ	منفی	فَتَتَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلٌّ حِزْبٌ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (مؤمنون: ۵۳)	۱۲
مکملی (عامل)	هَدَيْتِكُمْ	تَفْرَحُونَ	منفی	فَلَمَّا جَاءَ سُليْمَانُ قَالَ أَ تُمِدُّونَنِي بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرًا مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِمَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (مل: ۳۶)	۱۳
تقابلی	تُمِدُّونَنِي بِمَالٍ				
مکملی ^۴	إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ	الْفَرِحِينَ	منفی	إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ / وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (قصص: ۷۶-۷۷)	و ۱۴ ۱۵
تقابلی	ابْتَغِ ... الدَّارَ الْآخِرَةَ				
تقابلی	وَ أَحْسِنْ				
اشتدادی	(لا) تَبْغِ الْفُسَادَ	(لا) تَفْرَحْ			
مکملی (فاعل)	الْمُؤْمِنُونَ	يَفْرَحُ	مثبت		۱۶

۴. عبارت «ان الله لا يحب» شامل دو هم‌نشین مکملی هم‌زمان (فعل و فاعل)، برای فرحین (مفعول) است.

مکملی (عامل)	نَصْرَ اللَّهِ			... وَ يَوْمَئِذٍ يُفْرَخُ الْمُؤْمِنُونَ/ بِنَصْرِ اللَّهِ (روم: ۴)	
اشتدادی	المُشْرِكِينَ	فَرِحُونَ	منفی	... وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ/ مِنَ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعَةً كُلِّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (روم: ۳۲)	۱۷
مکملی (عامل)	بِمَا لَدَيْهِمْ				
مکملی (عامل)	أَذَقْنَا رَحْمَةً	فَرِحُوا	منفی	وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (روم: ۳۶)	۱۸
تقابلی	يَقْنَطُونَ				
اشتدادی	مُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ	تَفْرَحُونَ	منفی	أَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ ... الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ ... /... أَتَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ/ ... كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ/ ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِعَیْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (غافر: ۷۵) / ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ	۱۹
اشتدادی	كَذَّبُوا				
اشتدادی	تُشْرِكُونَ				
اشتدادی	الْكَافِرِينَ				
مکملی (پیامد)	ذَلِكُمْ عَذَابٌ آخِرٌ				
مکملی (حال) ^۵	بِعَیْرِ الْحَقِّ				
اشتدادی	تَمْرَحُونَ				
اشتدادی	الْمُتَكَبِّرِينَ				
مکملی (عامل)	مَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ	فَرِحُوا	منفی	فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (غافر: ۸۳)	۲۰
اشتدادی ^۶	يَسْتَهْزِئُونَ				
مکملی (عامل)	أَذَقْنَا رَحْمَةً	فَرِحَ	منفی	... وَ إِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا	۲۱
تقابلی	كُفُّوا				

^۵ حال از اقسام غیر ضروری هم‌نشینی مکملی است (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۵۱۹؛ صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۴، ص ۲۷۳).

^۶ میان یک جمله و اطلاعات ضمنی که از آن به دست می‌آید رابطه «ازپیش‌انگاری» برقرار است (صفوی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۳۸). هم‌نشینی اشتدادی فرح و استهزاء، نتیجه این رابطه است. از «حاق بهم ما كانوا به يستهزؤون» نتیجه می‌شود: آن‌ها استهزاء می‌کردند.

				قَدَمْتُ أَيْدِيَهُمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ (شوری: ۴۸)	
مکملی (عامل)	ما آتَاكُمْ	تَفْرَحُوا	منفی	لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (حدید: ۲۳)	۲۲
تقابلی	تَأْسُوا				
اشتدادی	فَخُورٍ				
اشتدادی	مُخْتَالٍ				

۲-۱. بررسی انواع هم‌نشینان فرح

هم‌نشینان واژه فرح در قرآن، شامل انواع مکملی، اشتدادی و تقابلی هستند. در این بخش هم‌نشینان اشتدادی و تقابلی به دلیل وجود رابطه معنایی مستقیم با فرح بررسی می‌شوند. این تحلیل شامل لغت‌شناسی واژه هم‌نشین، نگاه اجمالی به کاربردهای قرآنی آن و نیز در موارد اختلافی بیان دیدگاه‌های متفاوت مفسران در مورد آیه مورد نظر است.

۲-۱-۱. هم‌نشینان اشتدادی فرح

این هم‌نشینان شامل فخر و شرک (دو بار)؛ اختیال، استبشار، حبّ حمد، توگی، برتر (خیر) بودن، مرح، کفر، مجادله در آیات الهی، تکبر، استهزاء، بغی و فساد، هر کدام یک بار، و نیز قول انسان فرح (سه مورد)^۷ هستند. غیر از «استبشار» و «برتر بودن»، سایر این واژگان، هم‌نشین فرح ناپسند هستند. در این بخش رابطه تعدادی از هم‌نشینان اشتدادی با فرح بررسی می‌شود.^۸

^۷ این قول‌ها به دلیل تفاوت مضمون، در پایان هم‌نشینان اشتدادی بررسی می‌شود.

^۸ واژگان شرک، کفر و تکبر در میان جان‌نشینان فرح بررسی می‌شود.

۲-۱-۱-۱. فخر و اختیال

ریشه «فخر» دو بار در هم‌نشینی اشتدادی با فرح مذموم آمده و در یکی از این دو مورد، «اختیال» نیز با فرح هم‌نشین شده است. در «وَلَيْنُ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ... إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ» (هود: ۱۰)، واژه فَخُور خبر دوم و هم‌نشین اشتدادی فرح در جمله است. در «... وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید: ۲۳) هم‌نشینی فخور با فرح از رابطه معنایی میان جمله‌ها به دست می‌آید. ذکر جمله پایانی به عنوان تعلیل بر مضمون آیه، نشان می‌دهد این که خداوند «مختال فخور» را دوست ندارد، مستلزم نهی از فرح به سبب نعمت‌های دنیایی است. از آنجا که عبارات تعلیلی برای یک حکم، نسبت به آن حکم کلی‌تر است، نتیجه می‌شود که «فرح به سبب دنیا» (به عنوان نمونه‌ای از فرح مذموم)، زیرشمول «فخر» و «اختیال» است.

از مجموع نظر لغت‌شناسان به دست می‌آید که فخر، به معنای «برتر دانستن خود به خاطر داشتن امتیازی» است (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، صص ۲۵۴-۲۵۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۹).

اختیال به معنای «خُيَلَاء» یا «تَكَبَّر» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۲۲۹؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۶۹۱)، با تأکید بر «تخیل در فضیلت» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۴)، در هر سه کاربرد قرآنی خود، در عبارت «خداوند مختال فخور را دوست ندارد» هم‌نشین اشتدادی فخور شده است. این امر تأکید بر «پنداری بودن احساس برتری» را در نكوهش فخر نشان می‌دهد. به عبارتی عامل اصلی نكوهش خودبرتربینی انسان، حقیقی نبودن این برتری است. دیگر هم‌نشینان فخر، در شش کاربرد قرآنی این ریشه، علاوه بر اختیال، شامل بخل، مرح و ریا (اشتدادی)؛ احسان (تقابلی) و حیات دنیا (مکملی) هستند، که هر یک به نوعی هم‌نشین یا جانشین فرح اند و این، مؤید رابطه معنایی نزدیک دو واژه فخر و فرح است.

۲-۱-۱-۲. استبشار

«استبشار» به معنای «پذیرش اثر بشارت» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۵۹) یا «سرور به سبب بشارت» (عسکری، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۶۰) است. از هشت کاربرد قرآنی ریشه «بشر» در باب استفعال (عبدالباقی، ۱۳۹۳ش، صص ۱۶۷-۱۶۸) نیز، همین معنا دریافت می شود. بر این اساس استبشار زیرشمول «سرور» است. هم نشینی اشتدادی استبشار با فرح پسندیده در «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ...» (آل عمران: ۱۷۰) که از هم نشینی جمله‌ها نتیجه می شود، مؤلفه مشترک «سرور» را میان فرح ممدوح و استبشار نشان می دهد.

۲-۱-۱-۳. حبّ حمد

«حبّ ستوده شدن» به فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ویژگی های ریاکاران است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۹۵). عمل ریایی حقیقتی ندارد و عبارت «يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا» در هم نشینی «يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا»^۹ نیز این مفهوم را تقویت می کند. بررسی هم نشینان «ریا» در قرآن مؤلفه های «فخر» و «حقیقی نبودن» را در آن نشان می دهند (ذوعلم، ۱۳۹۷ش، ص ۵۸).

اگرچه ذیل آیه مذکور، چند سبب نزول مؤید معنای شادی برای فرح، ذکر شده (واحدی، ۱۴۱۱ق، صص ۱۴۰-۱۴۲)، اما به نظر می رسد این موارد تنها مصادیقی از مقصود آیه است. برخی مفسران برخلاف آن و با توجه به سیاق، فرح را در این آیه به معنای عجب و فخر دانسته اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۵۱؛ طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۵، ص ۴۴۶). هم نشینی «حبّ حمد» با فرح ناپسند، مؤلفه «فخر» را در آن تقویت می کند و عبارت «بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا» تأکیدی بر مفهوم «حقیقی نبودن» در آن است.

^۹ از معانی فعل «آتی» انجام دادن است. برای نمونه: «وَالَّذِينَ يُتَابِعُونَكُم مِّنكُمْ فَادُّوهُمْ...» (نساء: ۱۶).

۲-۱-۱-۴. تولی

هم‌نشینی اشتدادی «تولی» به معنای روی گرداندن (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۳۲۴) با فرح ناپسند، در «... وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ» (توبه: ۵۰) از رابطه میان جمله‌ها به دست می‌آید. روی گرداندن، گاهی نشانه بی‌توجهی است و یکی از دلایل بی‌توجهی، تحقیر است. از همین رو موارد متعددی از عبارات قرآنی با این مفهوم، همچون لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ، ثَابِي عَطْفِهِ، أَغْرَضَ وَ أَذْبَرَ، از دیدگاه مفسران نشان‌دهنده معنای کنایی «تکبر» است (برای نمونه نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۱۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۱۸۵). هم‌نشینی فرح با تولی به عنوان نشانه‌ای از تکبر، مؤلفه معنایی «کبر» را در فرح ناپسند تقویت می‌نماید.

۲-۱-۱-۵. برتری (هُوَ خَيْرٌ)

واژه «خیر» به معنای بهتر یا برتر (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۶۵۲) در «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس: ۵۸)، رابطه اشتدادی «برتری» با فرح پسندیده را نشان می‌دهد. در این آیه، «هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» تعلیل برای «فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا» است و با آن رابطه استلزام معنایی دارد. به این معنا که «برتری حقیقی» فضل و رحمت الهی (هُوَ خَيْرٌ)، مستلزم امر به «برتر دانستن» آن و بنابراین مستلزم امر به «فرح» است. از این آیه، با توجه به معنای لغوی فخر (برتر دانستن خود به خاطر داشتن امتیازی)، رابطه اشتدادی فرح پسندیده با فخر به دست می‌آید. بنابراین وجود مؤلفه «فخر» در این نوع فرح نیز تأیید می‌شود.^{۱۰}

^{۱۰} در آیه «فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَ بِمَالِ اللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِمَدَدِكُمْ لَنُفْرِحُونَ» (نمل: ۳۶) نیز رابطه میان جملات، نشان‌گر رابطه «عدم برتری حقیقی» با فرح مذموم است. حضرت سلیمان علیه‌السلام، برتر نبودن هدیه را، نشان‌گر ناپسندی برتر دانستن آن و بنابراین فرح به آن می‌داند و این، مؤلفه حقیقی نبودن را در فرح ناپسند نشان می‌دهد. مقایسه «سبب فرح» همچنین در «... وَ فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ» (رعد: ۲۶) مشاهده می‌شود. دنیا در مقابل آخرت بسیار اندک است و آنچه کوچک‌تر است، شایسته برتر دانستن نیست. پس فرح به سبب دنیا ناپسند است.

در آیه ۵۸ سوره یونس، تنها سبب فرح پسندیده، «فضل و رحمت الهی» دانسته شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۸۲). اگرچه هر یک از واژه‌های «فضل» و «رحمت» الهی در قرآن، به نعمت‌های مادی نیز اطلاق شده‌اند، اما هم‌نشینان قرآنی عبارت «فضل و رحمت الهی»، و نیز روایات ذیل آیه ۵۸ سوره یونس، انحصار آن به نعمت‌های غیر مادی را نشان می‌دهد (ذوعلم، ۱۳۹۷ش، صص ۱۰۸-۱۰۹).

با توجه به قرائن، فرح در سه کاربرد قرآنی دیگر نیز پسندیده است: «ما آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» سبب فرح شهدا (آل عمران: ۱۷۰)، «نصر الهی» سبب فرح مؤمنان (روم: ۴) و «نزول قرآن» نیز سبب فرح «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ»^{۱۱} (رعد: ۳۶) ذکر شده‌اند. این عوامل فرح پسندیده نیز مصادیقی از نعمت‌های معنوی هستند. بنابراین آیه تأکید می‌کند که تنها نعمت‌های معنوی شایسته فرح اند.

از دیدگاه قرآن نعمت‌های معنوی بر تمام نعمت‌های مادی که دیگران به دنبال جمع آنند، برتری دارد و حقیقی بودن این برتری، دلیل شایستگی «فخر» به آن است. برخلاف فرح مذموم که زیرشمول اختیال (با تأکید بر خیالی بودن آن) است، فرح ممدوح منحصر به نعمت‌های «حقیقتاً برتر» است. بنابراین تمایز فرح ممدوح از مذموم در قرآن براساس «حقیقی بودن» برتری عامل آن است.

۲-۱-۱-۶. مرح

در آیات ۶۹-۷۶ سوره غافر، فرح در میان مجموعه‌ای از صفات مذموم، شامل مجادله، شرک، کفر، مرح و تکبر قرار گرفته است. به علاوه ذکر این فعل به عنوان سبب عذاب جهنمیان نیز نمایانگر نکوهیده بودن آن است. اگرچه لغت‌شناسان برای «مرح» (نزدیک‌ترین هم‌نشین فرح مذموم در این مجموعه) که دارای رابطه اشتقاق اکبر با این واژه

^{۱۱} کاربردهای دیگر قرآنی «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ»، نشان می‌دهد دیدگاه قرآن نسبت به این افراد برخلاف اصطلاح «اهل کتاب» مثبت است (ذوعلم، ۱۳۹۷ش، صص ۱۰۷-۱۰۸).

است، معانی بسیاری از جمله شدت فرح، نشاط و تکبر را ذکر کرده‌اند (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۵۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۹۱)، اما مفسران با توجه به سیاق آیات مرح، آن را به معنای فخر و تکبر دانسته‌اند (برای نمونه نک: ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۲۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۹۶)؛ که روایات نیز این معنا را تقویت می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۹۴). از این رابطه هم‌نشینی، مؤلفه فخر در فرح مذموم تقویت می‌شود.

۲-۱-۱-۷. مجادله در آیات الهی، استهزاء و بغی

«مجادله» به معنای مخاصمه (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۴۴۸) در آیات الهی، «استهزاء» در بردارنده مفهوم تحقیر (عسکری، ق ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۴۸)، و «بغی» به معنای زیاده‌خواهی (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۵۳)، سه فعل مرتبط با ویژگی کبر انسان‌اند (ایزوتسو، ۱۳۷۸ش، ص ۲۹۳ و ۳۰۵) که هم‌نشینی اشتدادی فرح مذموم شده‌اند. دین، از سویی وسیله استهزاء کافران است (همان، ص ۳۰۶) و از سوی دیگر، مسیر جدی‌تر بروز تکبر آن‌ها، مجادله است (همان، ص ۳۰۸). «بغی» از سان در هنگام گشایش در زندگی مادی نیز، نشانه تکبر اوست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۵۶).

۲-۱-۱-۸. قول

در سه مورد، فعل «قول» هم‌نشینی فرح شده است و بنابراین مضمون آن با فرح رابطه اشتدادی دارد. «لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي» (هود: ۱۰)، که پندار بازگشت‌ناپذیر بودن گرفتاری است، نشانه‌ای از ندیدن خدا و پندار واگذاری امور زندگی به خویش (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۱۵۷) و نمایانگر عجب و تفاخر گوینده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۱۴). عبارت «يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ» (توبه: ۵۰)، که بیانگر سخن

منافقانِ فرح، هنگام رسیدن مصیبت به مؤمنان است، پندار «در دست گرفتن اختیار کار خود و مسلط شدن به آن» را نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۰۶).

بیان سخن منافقان سرباززده از جهاد، که گفتند: «لا تَنْفَرُوا فِي الْحَرِّ» (توبه: ۸۱) در کنار فرح آن‌ها، اگرچه در نگاه اول تنها توجیهی برای این تخلف است، اما به نظر می‌رسد به نوعی شماتت مؤمنان و استهزاء آن‌هاست که خداوند به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید گرمای جهنم را به یاد آنان آورد: قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (توبه: ۸۱). مضمون هر سه قول هم‌نشین با فرح، نشانه‌هایی از تکبر اند.

۲-۱-۲. هم‌نشینان تقابلی فرح

هم‌نشین‌های تقابلی فرح، از قرینه‌هایی مانند رخداد در شرایط متضاد رخداد فرح، شناخته می‌شوند. این واژگان که شامل احسان، آزرده شدن و ناامیدی (دو بار)، و کُفران، آسی و کراهت (یک بار) هستند، همه با توجه به سیاق در تقابل با «فرح مذموم» قرار دارند.

۲-۱-۲-۱. احسان

مفهوم «احسان» در تقابل با فرح قرار گرفته است. در یک مورد، قوم قارون پس از نهبی او از فرح، او را به احسان امر می‌کنند «... وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ...» (قصص: ۷۷).

حضرت سلیمان (علیه‌السلام) پس از نفی نیت «امداد مالی» ملکه سبا از هدیه دادنش، «فرح» را یادآور می‌شود: «فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَ تُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرًا مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِمِدَّتَيْكُمْ تَفْرَحُونَ» (نمل: ۳۶).

اگرچه احسان، همه کارهای شایسته را شامل می‌شود (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۶)، اما این دو آیه، بر مفهوم احسان به دیگران در قالب «انفاق» تأکید دارد. آیه ۳۶ سوره نساء تقابل معنایی احسان با اختیال و فخر را نشان می‌دهد. در این آیه پس از امر به احسان به دیگران، ذکر می‌شود که خداوند «مختال فخور» را دوست ندارد: ... وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ

بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا. سپس دو ویژگی مختال فخور، «بخل» و «ریا» بیان می شود: الَّذِينَ يَبْخُلُونَ... / وَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ... (نساء: ۳۷-۳۸).
بخل از سویی و انفاق ریاکارانه از سوی دیگر نشانه‌هایی از فخر و اختیال‌اند.

تنها پاسخ قارون به قومش در مقابل نهی از بغی و فرح و فساد، و امر به احسان، «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص: ۷۸) است؛ که نشان می‌دهد ویژگی تکبر در بخل، از پندار استحقاق نعمت نشأت می‌گیرد.

برخی مفسران با معنا کردن فرح به شادی در آیه ۳۶ سوره نمل، آن را به معنای مذمت شادی از گرفتن هدیه دانسته‌اند (فخر رازی، ج ۲۴، صص ۵۵۵-۵۵۶) و برخی نیز فرح را در آیه «فخر فروشی» معنا کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۳۶۱). با توجه به این که مسرور شدن از دریافت هدیه ناپسند نیست،^{۱۲} به نظر می‌رسد حضرت سلیمان (علیه السلام) در پی بیان این حقیقت است که انگیزه بذل مال ملکه سبا، نه امداد مالی (انگیزه اخلاقی)، بلکه فرح (انگیزه سیاسی) است؛^{۱۳} که مصداقی از «انفاق ریاکارانه» و نشانه فخر اوست.
دو آیه تقابل احسان با فرح، بر هر دو جنبه تقابل آن با بخل و نیز ریا (دو نشانه اختیال و فخر) تأکید می‌کند. از این رو این تقابل، مؤید وجود مؤلفه‌های «فخر» و «اختیال» در فرح مذموم است.

۲-۱-۲-۲. مَسَاءَةٌ (تَسْوُهُمْ)

آزرده شدن با عبارت (تَسْوُهُمْ) دو بار در هم‌نشینی تقابلی با فرح مذموم ذکر شده است. «سَاءَ يَسُوءُ سَوْءًا وَ مَسَاءَةٌ» دو وجهی است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۲۷) و در

^{۱۲} شیخ صدوق بر اساس اخبار، یکی از ویژگی‌های فرومایگان را «مسرور نشدن از احسان و ناراحت نشدن از بدی دیگران» ذکر می‌کند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۶۵).

^{۱۳} «هدیه دادن» در انسان شناسی اقتصادی، دارای دو انگیزه اصلی اخلاقی (اعتقاد به تأثیر هدیه در وفور نعمت یا شکرگزاری خداوند)، یا سیاسی (کسب افتخار و اعتبار) معرفی می‌شود (قاسم‌احمد، ۱۳۹۶ش، صص ۷۴؛ به نقل از Mauss، ص ۶).

حالت متعدی (با مصدر مساءة)، در مقابل «سرور کردن» و به معنای «انجام کاری که کسی ناخوش دارد، در حق او» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۹۵). از تقابل «تَسُوهُمُ»، با فرح مذموم، وجود مؤلفه «سرور» در این نوع فرح نتیجه می‌شود.

۲-۱-۲-۳. ناامیدی (فُتُوْط و يَأْس)

دو هم‌نشین تقابلی فرح مذموم، واژه‌های «فُتُوْط» و «يَأْس»، با معنای یکسان ناامیدی هستند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۰۵). مفهوم ناامیدی در قرآن، در تقابل با استیبار^۱ و نیز تکبر^۲ آمده است. بنابراین تقابل فرح ناپسند با ناامیدی، می‌تواند تقویت‌کننده هر دو مؤلفه کبر و سرور در این نوع فرح باشد.

۲-۱-۲-۴. کفران

مفهوم کفران با معنای اصلی «پوشاندن» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۵۷) و معنای دوم ناسپاسی (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۷۱۴)، دو بار با واژه «کفور» در هم‌نشینی تقابلی فرح ناپسند^۳ آمده است؛ که هر دو مورد به کفران نعمت در هنگام گرفتاری اشاره دارد. ناسپاسی ناسپاسی انسان در هنگام گرفتاری از این روست که تمام نعمت‌های خداوند را فراموش می‌کند و کوچک‌ترین کمبودی را به خاطر می‌سپارد (ایزوتسو، ۱۳۷۸ش، ص ۲۴۴). هم‌نشینی کفور با یؤوس (هود: ۹)، نمایانگر ویژگی «حزن» در «کفران در هنگام گرفتاری»

۱. الله الَّذِي يُزِيلُ الرِّيحَ ... فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ / وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ ... لَمُبْلِسِينَ (روم: ۴۸-۴۹).

ابلاس به معنای ناامیدی است (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۳، ص ۱۳۲۲).

۲. وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الْبُؤْسُ كَانَ يُوْسِئاً (اسراء: ۸۳).

۳. بعضی مفسران فرح انسان به سبب نعمت‌های الهی را امری طبیعی و غیر از فرح مذموم دانسته‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ش، ج ۲۱، ص ۵۶). اما نشانه‌های ناپسند بودن فرح در این موارد، سیاق این نوع آیات، ذکر عذاب به عنوان پیامد فرح و مذمت واکنش‌های دیگر انسان نسبت به نعمت‌ها (جانشینان فرح) است.

است؛ که نشانه نادیده گرفتن رحمت خداوند است. بنابراین مؤلفه‌ای از «فرح ناپسند» که از تقابل معنایی این واژه و «کفران در هنگام گرفتاری»، به دست می‌آید، «سرور» است.^۱

۲-۱-۲-۵. آسی

«آسی» به معنای «حزن بر چیزی که از دست رفته» (ثعالبی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۰۹؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۷۷)، با فرح (مذموم) در تقابل معنایی قرار گرفته است: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ... (حدید: ۲۳). در سه کاربرد دیگر قرآنی این واژه، پیامبران از «آسی» بر فاسقان و کافران نهی شده‌اند (مائده: ۲۶ و ۶۸؛ اعراف: ۹۳)؛ که به همین معنا، با واژه حسرت نیز اشاره شده است: «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ» (فاطر: ۸).

اما در آیه قبل از آیه مذکور، دلیل نهی از «آسی» این گونه بیان شده است: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا» (حدید: ۲۲)؛ که نفی اختیار مطلق از انسان در پیشامدهای زندگی را نشان می‌دهد. گویی خداوند می‌فرماید: «آنچه به شما می‌رسد تقدیر الهی است؛ پس خود یا دیگر اسباب را در مصیبت‌ها مقصّر ندانید که حسرت بخورید؛ و خود را عامل نعمت ندانید که فرح بورزید». این امر، علاوه بر معنای «حزن» در «آسی»، عنصر معنایی «احساس تقصیر» را نیز در این واژه تقویت می‌کند. به عبارتی ریشه «آسی» مانند «یأس» (اشتقاق کبیر از آسی)، علاوه بر «حزن» دارای مؤلفه معنایی دیگری با مفهوم «ضد تکبر» است. بنابراین از تقابل معنایی فرح با آسی نیز، مؤلفه‌های «سرور» و «کبر» در فرح مذموم نتیجه می‌شود.

۲-۱-۲-۶. کراهت

ریشه «کره» و «کَرِهُوا» هم به معنای خلاف رضا و محبت، و هم مشقت ذکر شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۷۲). بیشترین تقابل کراهت در قرآن با «طوع» به معنای

^۱ ریشه کفر در میان جانشینان فرح نیز بررسی می‌شود.

انقیاد یا فرمان‌بری (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۰۹) است؛ که نشان‌گر مفهوم «عدم پذیرش طبع» در آن است. بنابراین کراهت به معنای ناپسند داشتن است (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۲۰۶) و از تقابل معنایی آن با فرح، مؤلفه معنایی «سرور» در فرح تقویت می‌شود.

۲-۲. بررسی جانشینان فرح

از آنجا که وجود رابطه معنایی (تقویت‌کننده) میان واژه و جانشین آن، با تعدد هم‌نشینان مکملی واسطه معلوم می‌شود، تنها جانشینانی از فرح بررسی می‌شوند که با واسطه بیش از یک هم‌نشین مکملی، به دست آمده‌اند. در جدول زیر به عنوان نمونه تعدادی از این هم‌نشینان مکملی، ذکر و بر اساس آن، مهم‌ترین جانشینان فرح تعیین شده است. از آنجا که همه هم‌نشینان مکملی نام‌برده، در هم‌نشینی فرح مذموم آمده‌اند، همه جانشینان به دست آمده نیز، جانشینان «فرح ناپسند» اند.

جدول شماره ۲: تعیین جانشینان فرح در قرآن

جانشین فرح	آیه (شامل هم‌نشین مکملی فرح)	هم‌نشین مکملی فرح	آیه (شامل فرح)
کبر + کفر	وَ لَئِنْ أَذَقْنَا رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرْبٍ مَسْتَهْتُهُ لَيَقُولُنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْخُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا (فصلت: ۵۰)	أَذَقْنَا رَحْمَةً (نعمت دنیا)	وَ إِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرِحَ بِهَا... (شوری: ۴۸)
شرک	ثُمَّ إِذَا أَذَقْنَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (روم: ۳۳)		
کفر	لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ (نحل: ۵۵)	آتَاكُمْ	وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ (حدید: ۲۳)
شرک	فَلَمَّا آتَاهَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهَا (اعراف: ۱۹۰)	(نعمت دنیا)	

بخل + توکی (کبر)	فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (توبه: ۷۶)		
کفر	ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا (فاطر: ۲۶)	أَخَذْنَاهُمْ (عذاب دنیوی)	... حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (انعام: ۴۴)
ظلم	وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا (اعراف: ۱۶۵)	عذاب	إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ السَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ... ذَلِكَ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ... (غافر: ۷۵)
کفر	إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَ أَغْلَالًا وَ سَعِيرًا (انسان: ۴)	اخروی	
بخل	وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ... سَيَطُوفُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (آل عمران: ۱۸۰)	کفر	فِي الْأَرْضِ ^۱ بِغَيْرِ الْحَقِّ ^۲
تکبر	الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ	استکبار	
استکبار	فَالْيَوْمَ نُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ (احقاف: ۲۰)	بغی	
بغی	فَلَمَّا أَتَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ (یونس: ۲۳)	کفر	إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ
کفر	فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (آل عمران: ۳۲)	خداوند	
ظلم	وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (آل عمران: ۵۷)	دوست	
فخر + اختیال	وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (حدید: ۲۳)	ندارد	
استکبار	إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (نحل: ۲۳)	استکبار	

۱. در این آیه همچنین می توان «فی الارض» را به عنوان ظرف مکان، هم نشین مکملی فرح دانست و برای یافتن جانشین، هم زمان به دو هم نشین مکملی توجه نمود.

۲. عبارت «بغیر الحق» در آیه، از دیدگاه برخی حال است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۵۱۹؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۴، ص ۲۷۳) و بعضی نیز معنای «غیر الحق» را «باطل» و آن را عامل فرح بر شمرده اند (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۹۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۲۴۷).

مهم‌ترین جانشینان فرح شامل ریشه کفر، ریشه کبر، ظلم، شرک، بخل، فخر و بغی اند. «فخر» و «بغی» در میان هم‌نشینان اشتدادی بررسی شد و در بررسی هم‌نشین تقابلی احسان با فرح، به «بخل» نیز به نوعی پرداخته شد.

۲-۲-۱. کفر

معنای اصلی ریشه کفر، پوشاندن است (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۷۸۷) و در مقابل شکر، به معنای پوشاندن نعمت و ناسپاسی به کار می‌رود (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۱۴). معنای جدیدی که قرآن در جهان‌بینی خود برای این ریشه بنا نهاده، در تقابل با ایمان، اوج ناسپاسی را به صورت تکذیب خدا و پیامبر او نمایان می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۷۸ق، ص ۲۴۰). به‌طور کلی بی‌ایمانی و نیز کم‌صبری در مقابل از بین رفتن نعمت، زیر شمول مفهوم کُفر به معنای ناسپاسی و نتیجه پوشاندن نعمت الهی است.

مهم‌ترین عنصر مفهوم کفر، در دو معنای «عدم سپاسگزاری از نعمت» و «بی‌ایمانی»، «کبر» است (همان، ص ۲۸۵). ناسپاسی در برابر نعمت، عامل اصلی مؤاخذه الهی است (... وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ) (سبأ: ۱۷)؛ که نشانه‌ای از ندیدن خداوند در پس آن، به واسطه خودبزرگی‌بینی است. از سویی مفهوم اصلی پوشاندن در کفر، متضمن پنهان کردن حقیقت است. بنابراین کفر، مصداقی از دو ویژگی «کبر» و «حقیقی نبودن» است، و این دو مؤلفه را در معنای فرح ناپسند تقویت می‌کند.

پیش از این، از هم‌نشینی تقابلی فرح ناپسند با «ناسپاسی در هنگام گرفتاری»، مؤلفه معنایی «سرور» نیز برای فرح به دست آمده بود.

۲-۲-۲. کبر

ریشه «کبر» به معنای بزرگی (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۳۱) با واژگان تکبر، استکبار و نیز عباراتی با این مفهوم کنایی، با واسطه چند هم‌نشین مکملی جانشین فرح شده است. در

قرآن مؤلفه کبر در واژه‌های بسیاری، مانند فخر، مرح، بغی، طغیان، عصیان، بطر، استغنا، عتو و علو؛ و نیز تعبیری با این مفهوم کنایی، به عنوان ریشه بسیاری از صفات منفی مورد مذمت قرار گرفته است.

هم‌نشینان اشتدادی «تکبر» به معنای خودبزرگ‌بینی (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۱۲۰) در قرآن، مانند کفر، ظلم، شرک و مجادله، نقش تکبر را در نظام ارزش‌های منفی نشان می‌دهد. قرآن دلیل ناپسندی تکبر را «حقیقی نبودن بزرگی» می‌داند: قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (اعراف: ۱۳). از همین رو تکبر برای خداوند پسندیده است: هُوَ اللَّهُ الَّذِي ... الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ (حشر: ۲۳). توجه به کاربرد دو واژه تکبر و استکبار در قرآن، تفاوت این دو واژه را نشان می‌دهد. تکبر به صفتی ذاتی در شخص دلالت دارد (ایزوتسو، ۱۳۷۸ق، ص ۲۹۰) و استکبار خودبزرگ‌بینی به صورت یک پدیده و حالت آنی است (همان، ص ۲۸۹).

جانشینی تکبر و استکبار و عباراتی با این مفهوم کنایی، علاوه بر هم‌نشینی این مفهوم با فرح مذموم (غافر: ۷۶)، وجود مؤلفه «کبر» را در معنای فرح ناپسند نشان می‌دهد.

۲-۲-۳. ظلم

ظلم به معنای «قرار دادن چیزی در غیر از جای خود» (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۹۳۴)، که از مهم‌ترین واژه‌های ارزشی منفی در قرآن است، در هم‌نشینی اشتدادی بسیاری از صفات منفی، معنایی کلی‌تر و جامع‌تر از واژه کفر را می‌رساند (ایزوتسو، ۱۳۷۸ش، ص ۳۴۷). به طور کلی طبق تعریف ظلم، هر عمل ناحقی مصداقی از آن است و جانشینی ظلم از «فرح ناپسند» مؤلفه معنایی مشترک «ناحق بودن» را میان آن‌ها نشان می‌دهد.

۲-۲-۴. شرک

«شرک» انسان در مقابل خداوند، به معنای شریک قرار دادن برای او (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۱۳) مصداقی از ظلم (لقمان: ۱۳) و زیرشمول آن است، که مانند فرح، یکی از واکنش‌های انسان در برابر نعمت‌های الهی است (جانشین فرح) و به معنای شریک گرفتن اسباب ظاهری نعمت برای خداوند است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۷۳). شرک همچنین دو بار هم‌نشین اشتدادی فرح مذموم شده است (غافر: ۷۳-۷۵؛ روم ۳۱ و ۳۲) و جانشینی آن نیز، به صورت کلی، نشانگر وجود مؤلفه مشترک «ناحق بودن» میان این دو مفهوم است. اما با توجه به رخداد این جانشینی، با واسطه هم‌نشینی مکملی نعمت‌های دنیا؛ و مصداق شرک بودن «نسبت دادن نعمت‌ها به تلاش و علم خود»، می‌توان «کبر» را نیز مؤلفه مشترک بین شرک و فرح مذموم در این موارد دانست.

۲-۳. مؤلفه‌های معنایی فرح با استفاده از هم‌نشین‌ها و جانشین‌ها

رابطه معنایی هر یک از هم‌نشینان و جانشینان فرح پسندیده و فرح ناپسند در قرآن، مؤلفه‌ای را در معنای این دو نوع فرح تقویت می‌کند. توجه به این روابط معنایی، معنای واژه فرح و مؤلفه تمییزدهنده میان نوع مذموم و ممدوح آن را آشکار می‌نماید.

۲-۳-۱. مؤلفه فخر

دقت در روابط معنایی هم‌نشینان اشتدادی و تقابلی و نیز جانشینان فرح، نشان می‌دهد که وجود عنصر «کبر» در این واژه، به ویژه نوع مذموم آن، بسیار پررنگ است. بسیاری از این واژگان، چون فخر، اختیال، برتری، مرح، تکبر و استکبار، زیرشمول کبر اند و بسیاری نیز مانند حبّ حمد، مجادله، استهزاء، بغی، بخل و کفر مصداقی از آن به شمار می‌روند. هم‌نشینان تقابلی ناامیدی و اسی نیز مصادیقی از مفهوم مقابل کبر (احساس کوچکی) هستند. جانشین شدن ریشه کبر (با دو واژه تکبر و استکبار) با واسطه هم‌نشینان مکملی متعدّد و نیز هم‌نشین شدن با آن نیز، قرینه‌ای بر شمول معنایی کبر برای فرح است.

اما ذکر سبب فرح در ۱۷ مورد از ۲۲ کاربرد قرآنی، یادآور واژه «فخر» (زیرشمول کبر) به معنای «برتر دانستن خود به سبب داشتن امتیازی» است. همان گونه که شمول معنایی فخر نسبت به فرح، که هم نشین اشتدادی و جانشین آن نیز هست، پیش از این به دست آمد. وجود مؤلفه فخر در هر دو گونه ممدوح و مذموم فرح قابل دریافت است. در قرآن، فرح به سبب عوامل متعددی نکوهش شده و تنها به سبب «فضل و رحمت الهی» شایسته شمرده شده است. این امر نشان می دهد فرح در قرآن تنها یک معنا دارد و تعیین کننده ارزش این فعل، عامل آن است.

۲-۳-۲. مؤلفه سرور

عنصر معنایی دیگر در مفهوم واژه فرح، سرور^۳ است که اگرچه خود مستقیماً هم نشین یا جانشین فرح نشده، اما وجود آن در مفهوم فرح از طریق هم نشین اشتدادی استبشار و هم نشینان تقابلی مساءه، ناامیدی، کفران در هنگام گرفتاری، اسی و کراهت، آشکار شده است. سرور، تنها معنایی است که فرهنگ های معاصر بدون لحاظ بافت قرآنی، برای فرح ذکر کرده اند (نک: آذرنوش، ۱۳۸۳ش، ص ۵۰۰؛ انطون الیاس، ۱۳۵۴ش، ص ۴۹۶).

اما شش کاربرد قرآنی سرور^۴ نشان می دهد که این مفهوم «انفعالی نفسانی» است که بر خلاف فرح، در قرآن ارزش گذاری نمی شود و مورد امر یا نهی قرار نمی گیرد. به عنوان نمونه، فرح واکنشی از انسان در مقابل نعمت است؛ در حالی که سرور (سراء)، خود نعمتی است که واکنش انسان در مقابل آن اهمیت دارد: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ...» (آل عمران: ۱۲۴).

۳. سراء و مسرة نیز به معنای سرور است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۶۱).

۴. «... بقره صفراء فاقع لؤلؤها تدر الناطرين» (بقره: ۶۹)؛ «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ...» (آل عمران: ۱۲۴)؛ «مَّمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءُنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً...» (اعراف: ۹۵)؛ «فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُوطًا» (انسان: ۱۱)؛ «وَيُنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا» (انشقاق: ۹)؛ «إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا» (انشقاق: ۱۳).

انفعالی بودن سرور را می‌توان از معنای لغوی فعل ثلاثی مجرد آن نیز دریافت. «سَرَّ یَسُرُّ» به معنای شاد کرد (بر خلاف «فَرِحَ یَفْرَحُ» به معنای فرح ورزید) متعدی است و از انسان مسرور، مفعول آن است. این ویژگی سرور (یا مسرَّة)، به طور مشابه در مفهوم متقابل آن، «مسَاءة» (متعدی) نیز مشهود است. هم‌نشینی تقابلی فرح با «تَسْوُّهُم» وجود مؤلفه سرور با ویژگی انفعالی را در مفهوم فرح تأیید می‌کند.

۲-۳-۳. حقیقی بودن، مؤلفه ممیز فرح پسندیده از ناپسند

ناحق بودن فخر در فرح ناپسند که هم‌نشینی اشتدادی با اختیال نیز به آن اشاره دارد، از طریق هم‌نشینی و جان‌نشینان متعددی مورد تأکید قرار گرفته است. علاوه بر برخی هم‌نشینیان فرح، همه جان‌نشینان مورد بررسی آن، شامل کفر، ریشه کبر (تکبر و استکبار)، ظلم و شرک، تقویت‌کننده مفهوم «ناحق بودن» در فرح ناپسند است.

وجود چنین مفهومی در این واژه به معنای احساس برتری از عاملی است که حقیقتاً برتر نیست و به همین دلیل فرح به سبب چنین عواملی، در حوزه معنایی صفات منفی انسانی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، برتری حقیقی نعمت‌های معنوی تحت عنوان «فضل و رحمت الهی» و مصادیق آن شامل قرآن، نصر الهی و پاداش اخروی، مؤید شایستگی افتخار به آن‌ها و در نتیجه فرح به سبب آن‌هاست.

بر این اساس «فرح»، اعم از پسندیده و ناپسند، دارای مؤلفه‌های «فخر» و «سرور» است و تمایز فرح پسندیده و نکوهیده، به وجود مؤلفه «حقیقی بودن» در آن وابسته است. معناشناسی ساختگرا، برای فرح در همه کاربردهای قرآنی، یک معنای اصلی (گوهر معنا) معرفی می‌کند، که «فخر همراه با شادی» است. معنای فرح مذموم، «شادی و برتر دانستن خود به دلیل امتیازی غیر حقیقی» و معنای فرح پسندیده «شادی و برتر دانستن خود به دلیل امتیازی حقیقی» است و تمایز فرح ممدوح از مذموم براساس «حقیقی بودن برتری» عامل آن است.

فزونی روابطی که مؤلفه کبر را در معنای فرح آشکار می کند نسبت به روابط آشکارکننده مؤلفه سرور، نشان دهنده غلبه مؤلفه کبر نسبت به سرور در معنای فرح، در زبان قرآن است. نیز تعدد آیات فرح نکوهیده نسبت به پسندیده نیز، تأکید قرآن بر این است که انسان، با «پندار» برتری داشتن به سبب دارایی هایی، که حقیقتاً برتری ندارند یا داشته او نیستند، بسیار بیشتر از دارایی هایی با برتری حقیقی، فرح می ورزد.

نتیجه گیری

۱. در بررسی معنای واژگان از روش معناشناسی ساختگرا، بهره گیری از روابط معنایی میان جملات، علاوه بر روابط واژگان در سطح جمله، سبب افزایش داده ها برای تحلیل بهتر و نیز تعیین دقیق تر رابطه معنایی واژگان می شود. در این پژوهش به منظور کشف مؤلفه های معنایی واژه فرح در قرآن، برای تعیین هم نشینان و جانشینان دو نوع پسندیده و ناپسند آن، از روابط معنایی میان جملات نیز استفاده شد.

۲. استبشار و برتر بودن، دو هم نشین اشتدادی فرح پسندیده اند. هم نشینان اشتدادی فرح ناپسند، شامل فخر، اختیال، حب حمد، توکی، مرح، مجادله، استهزاء و بغی؛ هم نشینان تقابلی آن، شامل احسان، آزرده شدن، ناامیدی، کُفران، آسی و کراهت؛ و مهم ترین جانشینان آن کفر، کبر، ظلم و شرک می باشند. با تحلیل این واژگان که هر یک، مؤلفه ای را در معنای فرح ممدوح و مذموم تقویت می کند، برای واژه فرح در حالت کلی، مؤلفه های معنایی «فخر» و «سرور» به دست می آید. فخر به معنای «برتر دانستن خود به سبب داشتن امتیازی»، زیر شمول کبر است. در فرح پسندیده، برتری این امتیاز حقیقی است و بنابراین احساس برتری به سبب آن شایسته است. اما در فرح ناپسند، احساس برتری خیالی است و حقیقتی ندارد. بنابراین تقسیم فرح به پسندیده و ناپسند، بر اساس برتری حقیقی عامل آن، و به عبارتی وجود مؤلفه حقیقی بودن در آن است. سرور به معنای شادی نیز، انفعالی انسانی است که وجود آن در مفهوم فرح از طریق تعدادی از هم نشینان به دست می آید. فزونی

روابط معنایی‌ای که مؤلفه کبر را در معنای فرح آشکار می‌کنند، نسبت به روابط نمایانگر مؤلفه سرور، نقش فخر (زیرشمول کبر) را در معنای فرح، و به ویژه نکوهش نوع ناپسند آن پررنگ می‌کند.

۳. فخر همراه با سرور، تنها به سبب «فضل و رحمت الهی»، که در قرآن تنها به نعمت‌های معنوی اطلاق می‌شود، شایسته است. مصادیقی از این نعمت‌ها که فرح به آن پسندیده است، شامل نزول قرآن، نصر الهی و پاداش اخروی است. اما در قرآن «فخر سرورآمیز» انسان به سبب داشته‌های مادی، کرده‌هایش، فرار از جهاد، گرفتاری مؤمنان، هدیه‌ای که می‌دهد، علم دنیایی‌اش، و داشته‌های حزب او، نکوهیده است، زیرا حقیقتاً موجب برتری نیست. تعدد آیات فرح نکوهیده نسبت به پسندیده، تأکید بر این حقیقت است که انسان، با «پندار» برتری به سبب دارایی‌هایی که حقیقتاً برتری ندارند، بسیار بیشتر از دارایی‌هایی با برتری حقیقی فرح می‌ورزد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۳ش)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران: نشر نی.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸م)، *جمهره اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
۵. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (۱۴۱۱ق)، *تفسیر غریب القرآن*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۸. ابو عبیده، معمر بن مثنی، (۱۳۸۱ق)، *مجاز القرآن*، قاهره: مکتبه الخانجی.

۹. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، **تهذیب اللغة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. انطون الیاس، الیاس، (۱۳۵۴ش)، **القاموس العصری**، ترجمه سید مصطفی طباطبایی، فرهنگ نوین عربی-فارسی، قم: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
۱۱. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۷۸ش)، **مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، **الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)**، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۳. درویش، محی‌الدین، (۱۴۱۵ق)، **إعراب القرآن الکریم و بیانہ**، چاپ چهارم، حمص: الارشاد.
۱۴. ذوعلم، آسیه، (۱۳۹۷ش)، **معنا شناسی فرح در قرآن و روایات**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: قاسم فائز، دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دار القلم.
۱۶. زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دار الفکر.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۸. سلمان نژاد، مرتضی، (۱۳۹۱ش)، **معناشناسی تدبیر در قرآن کریم با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاره**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: احمد پاکتچی، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. صفوی، کورش، (۱۳۹۵ش)، **در آمدی بر معناشناسی**، تهران: سوره مهر.
۲۱. طالقانی، محمود، (۱۳۶۲ش)، **پرتوی از قرآن**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات.

۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن، (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. عبدالباقی، محمد فؤاد، (۱۳۹۳ش)، *المجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قم: نوید اسلام.
۲۶. عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دار الافاق الجدیة.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: هجرت.
۲۸. فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک.
۲۹. قاسم احمد، مریم، (۱۳۹۶ش)، *معنا شناسی کرم در قرآن*، رساله دکتری، استاد راهنما: فرامرز قراملکی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
۳۰. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۱. کالر، جانانان، (۱۳۷۹ش)، *فردینان دو سوسور*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۳. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۲ش)، *الگوی شادی از نگاه قرآن و حدیث*، ترجمه مرتضی خوش نصیب، قم: دارالحدیث.
۳۴. واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۱ق)، *أسباب نزول القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
35. Adams, Charles J, (2003), "Joy and Misery", *Encyclopaedia of Qur'an*, v.3, Leiden-Boston: Brill, pp.59- 64.

Bibliography:

1. The Holy Quran
2. 'Abd al-Bāqī MF. Al-Mo'jam al-Mufahras li-Alfāz al-Qur'an al-Karīm. Qom: Navid-e Islam; 1393 HS.
3. Abū 'Ubayda MbM. Majāz al-Qur'an. Cairo: Maktabat al-Khānjī; 1381 AH.
4. Adams Charles J. Joy and Misery. Encyclopaedia of The Qur'an, v.3, Leiden-Boston: Brill; 2003: 59- 64.
5. 'Askarī Hb'A. Al-Furūq fi 'l-Lughā. Beirut: Dar al-Āfāq al-Jadīda; 1400 AH.
6. Azarnoosh A. A Dictionary of Modern Written Arabic. Tehran: Ney; 1383 HS.
7. Azharī MbA. Tahdhīb al-Lughā. Beirut: Dar Ihya' al-Turāth al-'Arabī; 1421 AH.
8. Culler J. Ferdinand de Sauaaure. Trans. Safavi K. Tehran: Hermes; 1379 AH.
9. Darwīsh M. I'rāb al-Qur'an al-Karīm wa Bayānah. 4th ed. Homş: Al-Irshād; 1415 AH.
10. Farāhīdī KbA. Kitāb al-'Ayn. Qom: Hijrat; 1409 AH.
11. Faḍlullāh MH. Min waḥy al-Qur'an. Beirut: Dar al-Melāk; 1419 AH.
12. Ghāsīm Ahmad M. Semantical Study of Karam in the Qur'an. PhD Thesis, Supervisor: Gharamaleki F. Faculty of Theology, University of Tehran; 1396 HS.
13. Ghorashi AA. Ghāmūs-e Qur'an. Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya; 1371 HS.
14. Ibn 'Ashūr MT. Tafsīr al-Taḥrīr wa al-Tanwīr. Beirut: Mu'ssisat al-Tārīkh al-'Arabī; 1420 AH.
15. Ibn Durayd MH. Jumhara fi 'l-Lughā. Beirut: Dar al-Ilm lil-Malāein; 1988.
16. Ibn Fāris AbF. Mu'jam Maqāyīs al-Lughā. Qom: Maktab al-Ala'lām al-Islami; 1404 AH.
17. Ibn Qutayba 'AbM. Tafsīr Qarīb al-Qur'an. Beirut: Dar wa Maktabat al-Hilāl; 1411 AH.
18. Ibn Manzūr MbM. Lisān al-'Arab. 3rd ed. Beirut: Dar al-Sādir; 1414 AH.
19. Inṭūn Ilyās I. Al-Qāmūs al-'Aşrīy. Trans: Tabāṭābaeī SM. Qom: Islami Bookstore; 1354 HS.
20. Izutsu T. The Structure of Meaning in Ethico-Religious Concepts in Qur'an. Trans: Badrei F. Tehran: Farzan; 1378 HS.
21. Jawharī IbH. Al- Seḥāḥ. Beirut: Dar al-'Ilm lil Malāein; 1376 AH.
22. Kulaynī MbY. Al-Kāfī. Research: Ghaffari AA and Akhundi M. Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya; 1407 AH.
23. Muhammadi Reyshahri M. Pattern of Happiness from the perspective of Qur'an and Hadith. Trans: Khoshnasib M. Qom: Dar al-Hadīth; 1392 HS.
24. Rāgheb Eşfahānī HbM. Mufradāt Alfāz al-Qur'an. Beirut: Dar al-Qalam; 1412 AH.

25. Sadūq Mb‘A. Man lā Yahḍurah al-Faqih. Research: Ghaffari AA. Qom: Islamic Publications Office; 1413 AH.
26. Safavi K. An Introduction to Semantics. 6th ed. Tehran: Soure Mehr; 1395 HS.
27. Salmannezhad M. Semantical Study of Tadabbor in the Holy Qur’an With Three Approaches: Sructural, Etimological and History of the Idea. Master Thesis, Supervisor: Pakatchi A. Imam Sadeq University; 1391 HS.
28. Tabāṭabāyēi SMH. Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’an. Beirut: Mu’ssisat al-‘A‘lami lil-Maṭbū‘āt; 1390 AH.
29. Tabrisī FbH. Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’an. Tehran: Naser Khosrow; 1372 HS.
30. Taleghani M. A Glance at the Qur’an. Tehran: Sherkate Sahami Enteshar; 1362 SH
31. Tūsī MbH. Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur’an. Edit: ‘Ameli A. Beirut: Dar Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī; n.d.
32. Wāḥidī ‘AbA. Asbāb Nuzūl al-Qur’an. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmīyya; 1411 AH.
33. Zamakhsharī Mb‘U. Al-Kashāf ‘An Ghawāmiḍ al-Tanzil. Beirut: Dar al-Ketāb al-‘Arabī; 1407 AH.
34. Zouelm A. Semantical Study of Farah in the Qur’an and Tradition. Master Thesis, Supervisor: Faez Gh. Faculty of Theology, University of Tehran; 1397 HS.
35. Zubaydī M. Tāj al-‘Arūs Min Jawāhir al-Qāmūs. Beirut: Dar al-Fikr; 1414 AH.